

بود..
 خطوط چهره مرد در هم رفت.
 - روزی می رسد که من هم دیگر نتوانم پرواز کنم.
 زن به نرمی شانه های او را نوازش کرد:
 - ما با هم پیر خواهیم شد.
 مرد نگاهی به ساعتش انداخت.
 - دیگر باید برویم. امشب نوبت من است که ستاره ها را روشن کنم.
 زن بدون لبخند گفت: « یکی هم برای خانه بیاور.»
 مرد بال هایش را برداشت و به شانه هایش وصل کرد.
 - مواظب خودت باش.
 - تو هم مواظب خودت باش، و پدر.
 زن دست ها را به هم سایید. غباری زرد بر زمین ریخت.
 مرد پرواز کُنان از پنجره بیرون رفت. در اتاقی که پیرمرد بر گهواره ای خوابیده بود، ستاره ای بر زمین افتاد و شکست و در دوردست ها مردی که می پرید نخستین ستاره مغربی را روشن کرد.

مرد از پنجره آمد. بال هایش را از شانه باز کرد و گوشه اتاق، به دیوار تکیه داد. با صدایی که سخت خسته می نمود گفت: «بانو!»
 زنی جوان صندلی چرخداری را که پیر مردی بر آن نشسته بود از راهرو گذراند.
 - هیس! پدر خوابیده است.
 مرد کاسه سوپی را که روی میز بود برداشت و سر کشید.
 - حیف سرد شده!
 زن با صندلی چرخدار در درگاه اتاق غروب کرد و بعد از چند لحظه از دری دیگر بیرون آمد.
 - خواباندمش.
 مرد نگاهی به بال هایش انداخت.
 - به نظرت نمی آید که بال های من هم کوچک شده باشد؟
 زن به گلدانی که کنار پنجره بود، با قطره چکان آب داد.
 - یک دو ... سه. چرا این فکر را می کنی! تو هنوز خیلی فرصت داری.
 چند لحظه از اتاق بیرون رفت و دوباره بازگشت.
 - نگاه کن! این بال های پدرت است.
 مرد نگاهی به کف دست زن انداخت که تنها لایه شفاف بر آن



جلوه کند.

داستان های خیال و وهم به همان اندازه که سرگرم کننده اند، بازتاب معنویت و انسان دوستی هستند. بهترین نمونه، داستانی است که هم بُعدی جدی از واقعیت به دست دهد و هم خواننده را مشغول کند.

تفسیر داستان

جمال میر صادقی

داستان کوتاه «شعله و شب» از نوع داستان های خیال و وهم (فانتزی) است. داستان های خیال و وهم، دوری آگاهانه از دنیای ملموس و واقعی را به نمایش می گذارد و شامل انواع آثار خلاقه ادبی است که با جهان واقع اشیاء و اعمال رابطه اندکی دارد و با دنیای فرشته ها و شیطان ها، پری ها و دیوها و دیگر پدیده های غیر واقعی سر و کار دارد و یا دنیای رؤیا گونه و غیر منطقی را نشان می دهد. در این گونه آثار، واقعیت های طبیعی و جسمانی و قانون های زمان و مکان فدای توصیف حقیقت والاتری می شود؛ به بیانی دیگر، نویسنده واقعیت های کوچک را ندیده می گیرد تا واقعیت های بزرگتری را به روشنی تصویر کند. در این نوع داستان ها، جهان بینی و فلسفه خاصی یا اندیشه های نویسنده در قالب حادثه ها و آدم هایی ریخته می شود تا وجودشان برای خواننده، واقعی و باورپذیر

در داستان کوتاه «شعله و شب»، جهان بینی مذهبی نویسنده در قالب حادثه ها و شخصیت ها تصویر شده و از تمثیل فرشته برای تقدیس اعمال شخصیت های داستان بهره گرفته شده است.

نمونه درخشان این گونه داستان ها، «سازده کوچولو» اثر آنتوان دوست اگزوپری، نویسنده فرانسوی است.

قلمرو داستان های خیال و وهم وسیع است؛ از داستان هایی حیرت انگیز و اعجاب آور همچون «آلیس در سرزمین عجایب» اثر لوئیس کارل، نویسنده انگلیسی گرفته تا داستان های آرمانشهری مثل «دنیای قشنگ نو» اثر الدوس هاکسلی، نویسنده انگلیسی و داستان های علمی خیالی مثل «مسافرت به مرکز زمین» اثر ژول ورن نویسنده فرانسوی و داستان های تمثیلی مثل «مزرعه حیوانات» نوشته جورج اورول نویسنده انگلیسی و داستان های تمثیلی و نمادین و سوررئالیستی مثل «مسخ» و «قصر» اثر فرانتس کافکا، نویسنده چک و «بوف کور» صادق هدایت و برخی از داستان های کوتاه ادگار آلن پو، مثل «نقاب مرگ سرخ» و «لیجیا».

داستان کوتاه «شعله و شب» از نوع داستان های تمثیلی است.

داستان های تمثیلی، روایت خلاقه ای است به شعری یا به نثر که معنی دیگری غیر از آنچه به ظاهر به نظر می رسد، داشته باشد؛ مثلاً در «رمان» «مزرعه حیوانات»، نویسنده، جهان بینی خود را غیر مستقیم در قالب داستان تصویر کرده و جامعه سوسیالیستی روسیه شوروی را به سُخره گرفته است و شخصیت های حیوانات، تمثیلی از شخصیت های حاکم بر آن جامعه فرض شده اند.

در داستان کوتاه «شعله و شب»، جهان بینی مذهبی نویسنده در قالب حادثه ها و شخصیت ها تصویر شده و از تمثیل فرشته برای تقدیس اعمال شخصیت های داستان بهره گرفته شده است. فرشته، که در بیشتر

ادیان توصیف آن آمده است، موجودی لطیف و پاک سیرت، و واسطه میان خدا و جهان مادی است که اوامر خدا را در زمین و آسمان انجام می دهد و گاه در جلد آدمیان می رود.

در داستان «شعله و شب»، شخصیت های داستانی که به جلد فرشته می روند و روشن کردن ستاره ها را به عهده می گیرند، یعنی تاریکی را از جهان می گیرند و در شب شعله هایی بر می افروزند؛ شاید عنوان داستان «شعله و شب» به همین معنا اشاره دارد: مردمانی هستند که با کارهای خود جهان را روشن می کنند و تاریکی را زایل.

موضوع و درونمایه داستان «شعله و شب»، این است که در جوانی می توان کار فرشته ها را انجام داد، یعنی اوامر خداوند را به اجرا گذاشت، و هر چه آدم پیرتر می شود، امکان انجام کارهای فرشته خصلتی او تحلیل می رود و کارهای نیک او کاهش می یابد.

«مرد نگاهی به بال هایش انداخت.

- به نظرت نمی آید که بال های من هم کوچک شده باشد؟»

زن به گلدانی که کنار پنجره بود، با قطره چکان آب داد.

- یک، دو... سه. چرا این فکر را می کنی؟ تو هنوز خیلی فرصت داری.

چند لحظه از اتاق بیرون رفت و دوباره برگشت.

- نگاه کن! این بال های پدرت است.

مرد نگاهی به کف دست زن انداخت که تنها لایه شفافی بر آن بود.

در ضمن داستان با افعال و جمله هایی همراه است که معنای تمثیلی و نمادین آن را بیشتر بازتاب می دهد:

«مرد از پنجره آمد، بال هایش را از شانه باز کرد.

«زن با صدای چرخدار در درگاه اتاق غروب کرد.»

«زن دست ها را به هم سایید، غباری زرد بر زمین ریخت.»

زیرنویس:

۱- راضیه تجار؛ شعله و شب؛ تهران؛ قدیانی؛ ۱۳۷۵

